بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 21/4/1400-2ذیحجه الحرام 1442-13ژوییه 2021-07-13- عدروس 421و422فقه الاداره – فقه النظارة – نظارت بر برنامه – احکام نظارت – ضمانت خسارات ناشی ازافساد بعد از اصلاح

گفته شد : برنامه ریز متهم است که برنامه را اصلاح نکرده در فرآیند نظارت و عامل طبق برنامه فاقد اصلاح عمل کرده و طبعا خساراتی وارد شده است که ضامن و مسئول است مگر این که خلاف آن احراز شود مثل اینکه برنامه را اصلاح کرده ولی عامل بی اعتنایی و تمرد نموده است و این عذر موجه و مقبول باشد و الا ضامن است و البته عامل هم اگر همدستی کرده و به علت اشتراک منافع و در تبانی با برنامه ریز برنامه غیر اصلاحی را تعمدا اجرا کرده او هم در این ضمان شریک خواهد بود کما اینکه اگر ناظر هم مسامحتا ترک نظارت استصوابی نموده و میدان داده به افساد ، او هم شریک در ضمانت است و اینکه سه خسارت مستقل می پردازند یا شراکتا باید جبران خسارت کنند یا هر جدام از سه متهم به اندازه نقش افسادی خود مجبور به خسارات شود احتمالات است که میتواند جدا گانه مورد بحث قرار گیرد

احتمال اول : اگر ضمانت هر سه احراز شد یعنی هر سه شریک ظلم شدند ( عامل –معین –راضی) یک وجه این است که هر به طور مساوی خسارت را جبران نمایند زیرا تعاون بر اثم و عدوان انجام داده اند[[1]](#footnote-1) که منهی است ( و

لاتعاونوا علی الاثم و العدوان ) معاونت بر اثم وعدوان است هم اثم است چون گناه است منکر است و ارتکاب آن اثم است وهم تجاوز و تعدی به بیت المال است عدوان است .[[2]](#footnote-2) شرکاء سه گانه اقتضاء میکند که در سود و زیان شریک باشند علی السویه .

احتمال دوم : هر شریک به اندازه نقشی که در افساد داشته است و کارشناسان این اندازه را مشخص می نمایند پاسخ گو وضامن است که مطابق عدالت است (اعدلوا هو اقرب للتقوی ) (اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل) ( امرت لاعدل بینکم) [[3]](#footnote-3)(لاتظلمون و لا تظلمون)[[4]](#footnote-4)

احتمال سوم :طبق قاعده اعانه بر اثم یک نفر باید عامل اصلی اثم یا ظلم باشد و دو نفر معین وراضی به اثم وظلم محسوب شوند لذا باید در میان شرکاء سه گانه (ناظر ، عامل وبرنامه ریز) باید یک نفر متهم اصلی باشد که غالبا همین طور است و قابل احراز هم هست توسط سیستم عالی ناظر که محیط بر سازمان هست

باید چنین احرازی صورت پذیرد و الا از تحت قاعده حرمت اعانه بر اثم خارج میشویم . مگر اینکه طبق آیه شریفه قاعده حرمت تعاون بر اثم و عدوان را ملاک قرار دهیم که نیازی به وجود یک عامل اثم نیست همه با هم در اثم تعاون میکنند و تصمیم میگیرند و لذا ما نحن فیه تحت قاعده حرمت تعاون بر اثم باقی می ماند لذا بسته به مبنای قاعده است که تعاون بر اثم باشد (ایه شریفه) یا اعانه بر اثم باشد (طبق موثقه) .

البته با یک دقت عرفی میتوان هر دو را ماهیتا یک قاعده دانست زیرا عرفا اساس هر تعاون بر اثم با تحلیل مدیریتی یک نفر رهبری مشارکت یا شرکت را بر عهده دارد هیچ جمعی بدون امام یا رییس نمیشود که اقوی از اطراف است حتی دونفر که به سفر میروند یکی امام دیگری میشود (طبق نبوی مشهور )[[5]](#footnote-5) ورهبری میکند . طبیعت کار جمعی جز این نیست . لذا یک قاعده است که با دو عنوان اعانه یا تعاون خوانده میشود که تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون نیست .

در نتیجه احتمال سوم تقویت میشود که باید در میان شرکاء ثلاثه یا متهمین سه گانه ( ناظر , عامل و برنامه ریز) یک نفر را محور افساد بعد از اصلاح دانست که ضامن اصلی است که علاوه بر مجازات مربوطه باید جبران خسارت نیز بنماید و دو نفر دیگر هم به عنوان معین یا راضی در پرداخت خسارت سهیم یا معاف شوند ولی مجازات دیگری مثل جابجایی ، انفصال از خدمات دولتی و غیر ذلک محکوم شوند . که خود دو احتمال جدید را تشکیل میدهند .

1. یکی از قواعد فقهی قاعده ی حرمت اعانت بر اثم است که فرد یا افراد دیگری گنهکار را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌کنند.   
   [گنهکار](http://wikifeqh.ir/گنهکار" \o "گنهکار" \t "_blank) گاهی به تنهایی عمل [گناه](http://wikifeqh.ir/گناه" \t "_blank" \o "گناه) را انجام می‌دهد که عنوان فاعل دارد و گاهی نیز با همکاری دیگری یا دیگران مرتکب می‌شود که این همکاری ممکن است دو صورت داشته باشد؛ صورت اول، دخالت همگی همکاران در عنصر مادی گناه که به تمامی آنان، [شرکا](http://wikifeqh.ir/شرکا) گفته می‌شود. صورت دوم، به گونه ایی است که فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی گناه را مرتکب می‌شوند؛ ولی فرد یا افراد دیگری وی را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌کنند که به عمل این فرد یا افراد در [فقه اسلامی](http://wikifeqh.ir/فقه_اسلامی) « [اعانه بر اثم](http://wikifeqh.ir/اعانه_بر_اثم) » گفته شده، به آنان عنوان « [معین](http://wikifeqh.ir/معین) » نیز داده‌اند. در [حقوق جزای عرفی](http://wikifeqh.ir/حقوق_جزای_عرفی) به عمل فوق، « [معاونت در جرم](http://wikifeqh.ir/معاونت_در_جرم) » گفته شده، به افراد فوق عنوان «معاون» داده‌اند. ین موضوع در کتب [فقهای متقدم](http://wikifeqh.ir/فقهای_متقدم) تحت این قاعده نیامده؛ بلکه به صورت موردی از آن سخن به میان آمده است؛ مثلا در جایی که می‌خواهند عمل فروش [انگور](http://wikifeqh.ir/انگور) به کسی که می‌خواهد [شراب](http://wikifeqh.ir/شراب) درست کند را مطرح نمایند یا فروش چوب به کسی که می‌خواهد [بت](http://wikifeqh.ir/بت) بتراشد، و یا خدمت کردن در دستگاه طواغیت و ظالمان را مطرح کنند، به این مطلب نیز اندکی اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، [شیخ انصاری](http://wikifeqh.ir/شیخ_انصاری) (علیه الرحمه) در [مکاسب محرمه](http://wikifeqh.ir/مکاسب_محرمه) در مبحث «معونة الظالمین» تا حدودی در این زمینه بحث کرده است .[فقهای متاخر](http://wikifeqh.ir/فقهای_متاخر) به این موضوع تحت عنوان «قاعده ی اعانه ی بر اثم» اشاراتی داشته‌اند. از آن جمله‌اند مرحوم [نراقی](http://wikifeqh.ir/نراقی) در کتاب [عوائد الایام](http://wikifeqh.ir/عوائد_الایام) ، [فاضل لنکرانی](http://wikifeqh.ir/فاضل_لنکرانی) در کتاب [القواعد الفقهیه](http://wikifeqh.ir/القواعد_الفقهیه) و نیز مرحوم [بجنوردی](http://wikifeqh.ir/بجنوردی) . [فقها](http://wikifeqh.ir/فقها" \o "فقها" \t "_blank) حرمت اعانت بر «اثم» را مستند به دلایل زیر می‌دانند:

   **← کتاب**[آیه](http://wikifeqh.ir/آیه" \o "آیه" \t "_blank) شریفه ی «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان»:گروهی از فقها از این آیه شریفه حرمت اعانه بر اثم را استنباط نموده‌اند؛ با این استدلال که در این [آیه تعاون](http://wikifeqh.ir/آیه_تعاون) بر اثم نهی شده است و نهی دلالت بر حرمت دارد.  
   گروهی دیگر این آیه را برای این مقصود کافی ندانسته‌اند؛ به دلیل این که اولا این احتمال وجود دارد که مؤدای آیه تعاون [حکم تنزیهی](http://wikifeqh.ir/حکم_تنزیهی) باشد؛ نه تحریمی. بنابراین، حکم تعاون، کراهت خواهد بود نه حرمت؛ به دلیل اینکه مقابل نکوهش اعانه بر اثم، امر به اعانه به [تقوی](http://wikifeqh.ir/تقوی) است. چون امر به تقوی امری مستحب است، از این رو وجود این احتمال مانع از اثبات حکم حرمت برای اعانه خواهد بود. در رد این اشکال گفته‌اند: «قرینه بودن بعضی از جملات آیه مسلم نیست؛ زیرا تناسب کلمه و موضوع برای [عقل](http://wikifeqh.ir/عقل) [شهادت](http://wikifeqh.ir/شهادت) می‌دهند که نهی در اینجا برای تحریم است.  
   علاوه بر این، مقارن بودن اثم با عدوان هیچ مجالی را برای حمل بر کراهت باقی نمی‌گذارد؛ چون حرمت [ظلم](http://wikifeqh.ir/ظلم) و عدوان ضروری و بدیهی است.» افزون بر اینها، چنانچه قسمت اول آیه حمل بر استحباب شود، دلیلی برای حمل نهی بر کراهت برای قسمت دوم آیه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» وجود ندارد؛ زیرا آیه مشتمل بر دو جمله مستقل است که هیچ ارتباطی با هم ندارند.**اشکال به آیه**اشکال دیگری برای خارج نمودن آیه به عنوان مستند قاعده ی اعانت بر اثم به این شرح وارد کرده‌اند: آنچه در عنوان قاعده آمده «اعانت» است و مفهوم اعانت این است که یک نفر [مباشر](http://wikifeqh.ir/مباشر) و فاعل، و دیگری به عنوان کمک و یاری دهنده در بعضی از مقدمات فعل باشد؛ درست همان که در [حقوق](http://wikifeqh.ir/حقوق) جدید، معاونت در جرم می‌گویند. در [جرم](http://wikifeqh.ir/جرم) می‌گویند. در حالی که آنچه در آیه شریفه آمده عنوان «تعاون» است که از باب «تفاعل» به معنای مشارکت و همکاری دو نفر در ایجاد یک فعل است. از این رو دلیل آیه با مدعی (قاعده) مطابقت ندارد.   
   در پاسخ به این اشکال گفته شده است که امر [خداوند](http://wikifeqh.ir/خداوند) بر [تعاون](http://wikifeqh.ir/تعاون) در [نیکی](http://wikifeqh.ir/نیکی) ، و نهی از تعاون در ظلم و [گناه](http://wikifeqh.ir/گناه) به اعتبار یک قضیه و یک واقعه نیست؛ بلکه خطاب به عموم [مؤمنین](http://wikifeqh.ir/مؤمنین) و [مسلمین](http://wikifeqh.ir/مسلمین) است که نسبت به همدیگر در نیکی کمک و یار باشند؛ نه در گناه و ظلم. پس اطلاق لفظ تعاون به اعتبار مجموع قضایایی است که از مسلمانان صادر می‌شود؛ نه یک واقعه. پس امر در آیه، کمک و یاری هر مسلمانی است نسبت به مسلمان دیگر در خصوص امر خیر و نهی از اعانت شخصی که فعل گناه از او صادر می‌شود.

   همچنین گفته شده است که ظاهر لغت عون، عرفا و به نص لغویون، مساعده در امری است و «معین» یعنی پشتیبان و این در صورتی [صدق](http://wikifeqh.ir/صدق) می‌کند که شخص اصلی در امری وجود داشته باشد و دیگری او را کمک کند. در نتیجه، معنای آیه چنین می‌شود: «بعضی از شما برای بعضی‌ها پشتیبان و کمک کار نباشد.»

   **←← بررسی آیه**به نظر می‌رسد، اولا بی تردید این آیه حامل پیامی بیش از «اثم مرتکب نشوید» است؛ زیرا اگر [شارع](http://wikifeqh.ir/شارع) چنین قصدی داشت و منظورش عدم مباشرت در گناه بود، به راحتی می‌گفت: «یا ایها الذین آمنوا حرمت علیکم الاثم و العدوان». در حالی که آیه مورد بحث پیامی افزون بر این دارد.  
   ثانیا درست است که عون به معنای مساعدت است ولی جای شک نیست که صیغه تعاون حامل مفهوم خاص خویش است و آن مشارکت و همکاری است نه اعانه و یاری.  
   ثالثا این آیه می‌خواهد روحیه همکاری و تعاون در گناه را سرکوب کند؛ زیرا همان طور که برای انجام کارهای خیر، مثل ساختن [مسجد](http://wikifeqh.ir/مسجد) ، محتاج چند نفر هستیم، در [جامعه](http://wikifeqh.ir/جامعه) گناهانی نیز وجود دارد که ارتکاب آن محتاج همکاری و مشارکت است. [خداوند](http://wikifeqh.ir/خداوند" \t "_blank" \o "خداوند) می‌خواهد جلوی [اجتماع](http://wikifeqh.ir/اجتماع) برای ارتکاب گناهان بزرگ را بگیرد.  
   خلاصه آنکه این آیه، مشارکت در گناه را منع می‌کند و نسبت به معاونت دلالتی ندارد.

   **← روایات****: روایت اول**

   از [پیامبر](http://wikifeqh.ir/پیامبر) صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم منقول است که:  
   من اعان علی قتل مسلم و لو بشطر کلمة، جاء یوم القیامه مکتوبا بین عینیه: آیس من رحمة الله؛کسی که همکاری و کمک کند برای [قتل](http://wikifeqh.ir/قتل) مسلمانی و لو دخالتش در [حد](http://wikifeqh.ir/حد) یک کلمه باشد، [روز قیامت](http://wikifeqh.ir/روز_قیامت) در حالی محشور می‌شود که بین دو چشمش نوشته شده است: «ناامید از رحمت خدا».

   **←←← نقد**روایت فوق، معاونت در قتل را تقبیح کرده است؛ نه مطلق معاونت در گناه را. چه بسا به دلیل اهمیت قتل عمد، [شارع](http://wikifeqh.ir/شارع) معاونت در آن را حرام بداند؛ اما به هیچ وجه دلالتی بر حرمت معاونت در سایر گناهان نخواهد داشت.

   **←← روایت دوم**روایات زیادی در خصوص کمک و یاری به ظالمین وارد شده است. از جمله روایتی که از کتاب ورام بن ابی فراس به شرح زیر نقل شده است:  
   من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج عن الاسلام... ؛ هر کس قدمی برای کسی که می‌داند ظالم است بر دارد، قطعا از [اسلام](http://wikifeqh.ir/اسلام) خارج شده است. هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد [منادی](http://wikifeqh.ir/منادی) ندا می‌دهد: ظالمین کجایند؟ کمک کنندگان به ظالمین کجایند؟ آنهایی که شبیه ظالمین هستند کجایند؟ حتی کسانی که قلمی برای ظالمین تراشیده و دواتی برای آنها مهیا کرده‌اند جزء آنها هستند. آنها در [تابوتی](http://wikifeqh.ir/تابوت) از [آهن](http://wikifeqh.ir/آهن) گذاشته شده، سپس در [جهنم](http://wikifeqh.ir/جهنم) انداخته می‌شوند.  
   در مبحث «معونة الظالمین» روایت دیگری به شرح زیر از پیامبر نقل شده است:  
   من علق سوطا بین یدی سلطان جابر، جعلها الله حیة طولها سبعون الف ذراع فیسلطها الله علیه فی نار جهنم خالدا مخلدا؛  
   کسی که شلاقی را در دست ظالم قرار دهد، خداوند آن [شلاق](http://wikifeqh.ir/شلاق) را در روز قیامت تبدیل به ماری می‌کند که طول آن هفتاد هزار زرع است. خداوند این مار را بر آن شخص مسلط می‌کند و این فرد همیشه در جهنم خواهد بود.

   **←←← نقد**این روایات در مورد اعانت بر [ظلم](http://wikifeqh.ir/ظلم) است؛ نمی‌توانیم این روایت را در عموم «اعانت بر اثم» هم جاری بدانیم؛ چون [اثم](http://wikifeqh.ir/اثم) مطلق جرم و گناه است؛ اما [عدوان](http://wikifeqh.ir/عدوان) فقط ظلم است (عطف خاص بر عام). مگر اینکه بپذیریم که اثم و عدوان به یک معنایند؛ چنان که [مرحوم طبرسی](http://wikifeqh.ir/مرحوم_طبرسی) در [مجمع البیان](http://wikifeqh.ir/مجمع_البیان) هر دو واژه ی عدوان و اثم را به معنای سرکشی از فرمان خدا دانسته است؛ با این تفاوت که اثم سرکشی منفی و عدوان سرکشی مثبت است. در این صورت، با توجه به این معنا، روایات وارده در خصوص «معونة الظالمین» در مورد «اعانه بر اثم» قابل استفاده‌اند و همین طور که گفته شد به قرینه کنار هم بودن اثم و عدوان در آیه شریفه با ضمیمه نمودن روایات فوق، می‌توانیم آنها را در مورد مطلق اثم جاری بدانیم.

   **←← روایت سوم**

   از جمله ی احادیثی که در مورد نهی اجاره دادن محل کسب به فروشندگان و سازندگان [خمر](http://wikifeqh.ir/خمر) وارد شده، خبر جابر است که می‌گوید: «در مورد مردی که خانه اش را برای خریدوفروش خمر اجاره دهد از [امام صادق](http://wikifeqh.ir/امام_صادق) علیه‌السّلام سؤال کردم، فرمود: «اجرت آن حرام است.»

   [[۱۲]](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot12)

   **←←← نقد روایت**

   حرمت اجرت و گرفتن پول دلالت بر آن دارد که اجازه باطل است و بطلان اجاره مستلزم حرمت اجاره نیست.

   [[۱۳]](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot13)

   پس به همین دلیل نمی‌تواند مستند حرمت اعانه بر اثم باشد.  
   البته روایاتی با مضامین دیگری وارد شده که می‌توان بر حرمت استدلال نمود. از جمله روایتی است که از امام صادق علیه‌السّلام نقل شده است:  
   لعن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم فی الخمر عشره: غارسها، حارسها، عاصرها، شاربها، ساقیها، حاملها و المحمولة الیه و بایعها و مشتریها و آکل ثمنها؛

   [[۱۴]](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot14)

   رسول خدا در مورد خمر، ۱۰ نفر را لعنت کرده است: ۱- کارنده، ۲- باغبان، ۳- خمر ساز، ۴- خورنده خمر، ۵- نوشاننده، ۶- حامل خمر، ۷- کسی که خمر برای او حمل می‌شود، ۸- فروشنده، ۹- خریدار و ۱۰- خورنده ثمن خمر.  
   از این ده نفر یاد شده، تنها [شارب خمر](http://wikifeqh.ir/شارب_خمر) گناهکار است و بقیه معاون هستند. بنابراین، انصاف این است که از مجموع کل روایات می‌توان حرمت اعانه بر اثم را استنباط نمود.

   **← عقل**

   در بیان دلیل [عقل](http://wikifeqh.ir/عقل) چنین گفته‌اند: «همچنان که انجام منکر عقلا قبیح است و همچنان که امر به آن و تشویق به سوی آن عقلا قبیح است، انجام مقدمات برای منکر هم قبیح است.  
   به خاطر همین، [قوانین عرفی](http://wikifeqh.ir/قوانین_عرفی) عهده دار وضع مجازات برای معین جرم هستند. پس اگر کسی سارقی را در سرقت کمک کند یا با او در مقدمات آن همکاری کند، در نظر [عقلا](http://wikifeqh.ir/عقلا) و [قوانین کیفری](http://wikifeqh.ir/قوانین_کیفری) مجرم است؛ که نظیر آن در شرع وارد شده است؛ مثلا جایی که شخصی، دیگری را بگیرد و نفر سوم او را بکشد و یک نفر ناظر باشد. قاتل [قصاص](http://wikifeqh.ir/قصاص) می‌شود، ممسک (گیرنده) به حبس ابد محکوم شده و ناظر کور می‌شود. این حرف با آن چه که در [علم اصول](http://wikifeqh.ir/علم_اصول) گفته شده که مقدمات حرام، حرام نیست تنافی ندارد؛ زیرا آنچه که در اصول گفته شده، انکار ملازمه بین حرمت اشیا و حرمت مقدمات آن است و آنچه که در اینجا اثبات کرده‌ایم ادراک عقل به قبح تعاون بر معصیت و گناه است؛ نه به خاطر اینکه مقدمه حرام است؛ بلکه به خاطر اینکه عقل مستقلا به قبح اعانه بر حرامی که از دیگری صادر می‌شود حکم می‌دهد. پس نزد عقل، معین جرم مانند شریک جرم است؛ اگر چه در میزان قبح با هم متفاوت‌اند.»

   [[۱۵]](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot15)

   **← اجماع**

   فقها بر حرمت اعانت بر اثم [اجماع](http://wikifeqh.ir/اجماع) دارند؛ ولی با وجود آیه و سایر دلایل (روایات، عقل) اجماع فاقد اعتبار است. این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی دلیلی مستقل نیست.

   |  |
   | --- |
   |  |

   |  |  |
   | --- | --- |
   | ۱. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main1) محقق داماد، سیر نگارش قواعد فقهی در میان فقهای امامیه، تکثیر از فرهنگستان علوم ایران. |
   | ۲. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main2) [مائده/سوره۵، آیه۲.](http://lib.eshia.ir/17001/1/106/2" \o "مائده/سوره5، آیه2." \t "_blank) |
   | ۳. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main3) منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه، ص۳۲۷. |
   | ۴. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main4) منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه، ص۳۲۸. |
   | ۵. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main5) فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج۱، ص۴۴۴. |
   | ۶. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main6) فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج۱، ص۴۴۵. |
   | ۷. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main7) فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج۱، ص۴۴۲. |
   | ۸. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main8) منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه، ص۳۲۸. |
   | ۹. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main9) [حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۱۹،ص۹، ابواب القصاص فی النفس، حدیث ۴.](http://lib.eshia.ir/11024/19/9/بشطر" \o "حر عاملی، وسائل الشیعة، ج19،ص9، ابواب القصاص فی النفس، حدیث 4." \t "_blank) |
   | ۱۰. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main10) [مجلسی، بحار الانوار، ج۷۲، ص۳۷۷.](http://lib.eshia.ir/11008/72/377/ليعينه" \o "مجلسی، بحار الانوار، ج72، ص377." \t "_blank) |
   | ۱۱. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main11) [مجلسی، بحار الانوار، ج۷۳، ص۳۶۳.](http://lib.eshia.ir/11008/73/363/جهنم" \o "مجلسی، بحار الانوار، ج73، ص363." \t "_blank) |
   | ۱۲. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main12) [شیخ طوسی، الاستبصار، ج۳، ص۵۵، حدیث ۱۷۹.](http://lib.eshia.ir/11002/3/55/يبيع" \o "شیخ طوسی، الاستبصار، ج3، ص55، حدیث 179." \t "_blank) |
   | ۱۳. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main13) فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج۱، ص۴۴۹. |
   | ۱۴. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main14) [شیخ طوسی، الاستبصار، ج۳، ص۵۵، حدیث ۱۷۹.](http://lib.eshia.ir/11002/3/55/حرام" \o "شیخ طوسی، الاستبصار، ج3، ص55، حدیث 179." \t "_blank) |
   | ۱۵. | [↑](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%AB%D9%85" \l "foot-main15) منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه، ص۲۴۸. |

   [قواعد فقه،ج ۴،ص ۱۷۳،برگرفته از مقاله«قاعده حرمت اعانت بر اثم»](http://lib.eshia.ir/71421/4/173)       
    [↑](#footnote-ref-1)
2. المائدة : 2 يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لاَ الْهَدْيَ وَ لاَ الْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقابِ

   اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! شعائر و حدود الهى (و مراسم حج را محترم بشمريد! و مخالفت با آنها) را حلال ندانيد! و نه ماه حرام را، و نه قربانيهاى بى‏نشان و نشاندار را، و نه آنها را كه به قصد خانه خدا براى به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودى او مى‏آيند! اما هنگامى كه از احرام بيرون آمديد، صيدكردن براى شما مانعى ندارد. و خصومت با جمعيّتى كه شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حديبيه) بازداشتند، نبايد شما را وادار به تعدّى و تجاوز كند! و (همواره) در راه نيكى و پرهيزگارى با هم تعاون كنيد! و (هرگز) در راه گناه و تعدّى همكارى ننماييد! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهيزيد كه مجازات خدا شديد است‏

   **تفسير نمونه    ج‏4    252**

   7- سپس براى تكميل بحث گذشته مى‏فرمايد:" شما بجاى اينكه دست به هم بدهيد تا از دشمنان سابق و دوستان امروز خود انتقام بگيريد بايد دست اتحاد در راه نيكيها و تقوا به يكديگر بدهيد نه اينكه تعاون و همكارى بر گناه و تعدى نمائيد".

   (وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ‏).

   **ترجمه تفسير الميزان    ج‏5    265**

   " وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ ..." معناى اين جمله روشن است و اين جمله بيانگر اساس سنت اسلامى است، و خداى‏

   ترجمه تفسير الميزان، ج‏5، ص: 266

   سبحان در كلام مجيدش كلمه" بر" را تفسير كرده، و فرموده:" وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ" و ما در همانجا در باره" بر" بحث كرديم، و كلمه" تقوا" به معناى مراقب امر و نهى خدا بودن است، در نتيجه برگشت معناى تعاون بر بر و تقوا به اين است كه جامعه مسلمين بر بر و تقوا و يا به عبارتى بر ايمان و عمل صالح ناشى از ترس خدا اجتماع كنند، و اين همان صلاح و تقواى اجتماعى است، و در مقابل آن تعاون بر گناه- يعنى عمل زشت كه موجب عقب افتادگى از زندگى سعيده است،- و بر" عدوان" كه تعدى بر حقوق حقه مردم و سلب امنيت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار مى‏گيرد، و ما در اين معنا در ذيل آيه شريفه:" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا ..." در جلد سوم اين كتاب پاره‏اى مطالب آورده‏ايم.

   خداى سبحان بعد از آنكه از اجتماع" بر اثم" و" عدوان" نهى فرمود نهى خود را با جمله:" وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ" تاكيد كرد و اين در حقيقت تاكيدى است روى تاكيد ديگر، (تاكيد اول جمله:" وَ اتَّقُوا اللَّهَ" است، و تاكيد دوم تهديد" إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ" است).

   [تحريم خون و سه نوع گوشت‏]

   **مجمع البيان في تفسير القرآن    ج‏3    240**

   «وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ» و هو استئناف كلام و ليس بعطف على تعتدوا فيكون في موضع نصب أمر الله عباده بأن يعين بعضهم بعضا على البر و التقوى و هو العمل بما أمرهم الله تعالى به و اتقاء ما نهاهم عنه و نهاهم أن يعين بعضهم بعضا على الإثم و هو ترك ما أمرهم به و ارتكاب ما نهاهم عنه من العدوان و هو مجاوزة ما حد الله لعباده في دينهم و فرض لهم في أنفسهم عن ابن عباس و أبي العالية و غيرهما من المفسرين‏ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ» هذا أمر منه تعالى بالتقوى و وعيد و تهديد لمن تعدى حدوده و تجاوز أمره يقول احذروا معصية الله فيما أمركم به و نهاكم عنه فتستوجبوا عقابه و تستحقوا عذابه ثم وصف تعالى عقابه بالشدة لأنه نار لا يطفأ حرها و لا يخمد جمرها نعوذ بالله منها.

   مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏3، ص: 241

   [سورة المائدة (5): آية 3] [↑](#footnote-ref-2)
3. الشورى : 15 فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصيرُ

   پس به همين خاطر تو نيز آنان را به سوى اين آيين واحد الهى دعوت كن و آن چنان كه مأمور شده‏اى استقامت نما، و از هوى و هوسهاى آنان پيروى مكن، و بگو: «به هر كتابى كه خدا نازل كرده ايمان آورده‏ام و مأمورم در ميان شما عدالت كنم؛ خداوند پروردگار ما و شماست؛ نتيجه اعمال ما از آن ما است و نتيجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصى در ميان ما نيست؛ و خداوند ما و شما را در يك جا جمع مى‏كند، و بازگشت (همه) به سوى اوست!» [↑](#footnote-ref-3)
4. البقرة : 279 فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَاگر (چنين) نمى‏كنيد، بدانيد خدا و رسولش، با شما پيكار خواهند كرد! و اگر توبه كنيد، سرمايه‏هاى شما، از آنِ شماست [اصل سرمايه، بدون سود]؛ نه ستم مى‏كنيد، و نه بر شما ستم وارد مى‏شود.

   [↑](#footnote-ref-4)
5. **مدیریت سفر و انتخاب سرپرست**

   رسول خدا(ص) در اهمیت این موضوع می‌فرماید: هرگاه سه نفر با هم به مسافرت می‌روند، یکی را امیر و سرپرست خود کنند.

   عن أبي سعيد وأبي هريرة -رضي الله عنهما- مرفوعاً: «إذا خرج ثلاثة في سفر فَلْيُؤَمِّرُوا أحدهم».   
   [**حسن .**] - [حديث أبي سعيد رضي الله عنه رواه أبو داود. حديث أبي هريرة رضي الله عنه رواه أبو داود أيضًا.]

   از ابوسعيد و ابوهريره رضی الله عنهما روايت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِذَا خَرَجَ ثَلاَثَةٌ في سَفَرٍ فَليُؤَمِّرُوا أحَدَهُمْ»: «هرگاه سه نفر رهسپار سفر می شوند، بايد يکی از خودشان را امير قرار دهند».

   **[حسن است]** - [به روایت ابوداوود]

   **شرح**

   رسول الله صلی الله علیه وسلم به مسافران دستور می دهد یکی از خود را به عنوان امیر انتخاب کنند که برترین آنها باشد و بهترین رای و نظر را داشته باشد تا امور آنها را تدبیر کند؛ و اگر یک نفر را امیر خود قرار ندهند، با هرج و مرج در کارها و امورشان مواجه می شوند.

   الحمد لله وبعد ؛   
   سألني أحد الأصدقاء عن حديث : إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم .   
   وهذا تخريج ليس بالطويل الممل ، ولا بالقصير المخل .   
     
   - تـــخـــريــج الحـــديـــث :   
   عَنْ ‏أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ‏: ‏أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ‏صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ‏قَالَ ‏: ‏إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ . رواه أبو داود (2708) .   
   ‏عَنْ ‏أَبِي هُرَيْرَةَ ‏: ‏أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ‏: ‏إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ . ‏قَالَ ‏نَافِعٌ ‏: ‏فَقُلْنَا لِأَبِي سَلَمَةَ : فَأَنْتَ أَمِيرُنَا ‏. رواه أبو داود (2709) .   
   وإسناد الحديث من طريق محمد بن عجلان فرواه مرة عن نافع عن أبي سلمة عن أبي سعيد الخدري ، ومرة عن نافع عن أبي سلمة عن أبي هريرة .   
   ومحمد بن عجلان على ثقته وجلالته إلا أنه اضطرب في حديثه عن نافع . ذا كانَ ثلاثةٌ في سفَرٍ فليؤمِّروا أحدَهُم إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ **فَلْيُؤَمِّرُوا** أَحَدَهُمْ '' ، قَالَ نَافِعٌ : فَقُلْنَا لِأَبِي سَلَمَةَ : فَأَنْتَ أَمِيرُنَا .

   الراوي : أبو هريرة | المحدث : الألباني | المصدر : صحيح أبي داود

   الصفحة أو الرقم: 2609 | خلاصة حكم المحدث : حسن صحيح

   التخريج : أخرجه أبو داود (2609)، والبيهقي (10649)

   للسَّفَرِ آدابٌ وأحكامٌ يَنبغي أن يَتَّبِعَها المسلِمُ إنْ نَوى السَّفَرَ، وهذا الحَديثُ فيه بيانُ بعضِ آدابِ السَّفرِ، وفيه يقولُ النَّبيُّ صلَّى اللهُ عليه وسلَّم: "إذا كان ثلاثةٌ في سَفَرٍ"، أي: ثلاثةٌ فأَكْثَرُ، "فليُؤمِّروا أَحَدَهم"، أي: لِيَجْعَلوا أَحَدَهم أميرًا عليهم يكونُ له اتِّخاذُ قرارِهم بَعْدَ المشورةِ معهم؛ كاخْتيارِ وَقْتِ الذَّهابِ والبَياتِ ونَحوِها من أحوالِ السَّفَرِ.  
   وفي الحَديثِ: الحثُّ على تَقليلِ الخِلافِ وتوحيدِ الكلمةِ ما أَمْكَن.

   *[http://www.saaid.net › Zugail › 9.htm](https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=&cad=rja&uact=8&ved=2ahUKEwiG2aX-1t7xAhWS3YUKHdLRCQcQFnoECAMQAA&url=http%3A%2F%2Fwww.saaid.net%2FDoat%2FZugail%2F9.htm&usg=AOvVaw3A8upUPJ0mxzYrDFRFV5ur)* [↑](#footnote-ref-5)